

<https://www.pecritiue.com>

چپ و ضرورتِ دفاع از نظم و قانون

درباره‌ی اعتراضات و شورش‌های فرانسه

نقد اقتصاد سیاسی
تیرماه ۱۴۰۲

اسلاوی ژیتک



ترجمه‌ی امین زرگرنژاد



توضیح مترجم: این یادداشت با عنوان اصلی «چپ باید با آغوشِ باز از قانون و نظم استقبال کند» چند روز پیش و در اوج اعتراضات و شورش‌های فرانسه در نشریه‌ی «نیو استیتسمن» منتشر شده است. ژیک گسترش این نوع شورش‌ها را در نهایت به نفع مهیاسازی بستر قدرت‌گیری هرچه بیشتر راست افراطی می‌داند. او با نگاه همزمان به سرکشی نظامی اخیر گروه واگنر در روسیه و نیز اعتراضات و شورش‌های فرانسه، از یک روند بی‌ثباتی، بحران و بی‌نظمی در اروپا صحبت می‌کند. پانویس‌های معدود متن همه از مترجم‌اند.

دو اتفاق در این تابستان بیش از پیش گرم و سوزان، توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده است: سرکشی نظامی شکست‌خورده در روسیه و اعتراضاتِ خشونت‌آمیز در فرانسه. اگرچه رسانه‌ها به‌طور مفصل به هر دو پرداخته‌اند، اما جنبه‌ی مشترکی که دارند مورد توجه قرار نگرفته است.

پس از کشته شدن پسر ۱۷ ساله‌ای به نام «نائل»^۱ در ۲۷ ژوئن در نانتر (حومه‌ی پاریس) به ضرب گلوله‌ی پلیس، غارت‌گری و حملاتِ آتش‌افروزانه در فرانسه گسترش یافت. در شهرهای سراسر کشور شورش‌گران با سنگ‌بندی و برپایی آتش به سوی پلیس مواد آتش‌زا پرتاب کردند و پلیس نیز با گاز اشک‌آور، ماشین‌های آب‌پاش و نارنجک‌های صوتی به مقابله با آنها برخاست.

پس از آن که پلیس به اقدام مستقل و خودسرانه رو آورد و تهدید کرد که اگر رئیس‌جمهور امانوئل مکرون بحران را حل و فصل نکند سرپیچی خواهد کرد، این حوادث سمت‌وسوی وخیم‌تری به خود گرفت. پلیس بیانیه‌ای منتشر کرد که چیزی کم‌تر از شکافی در تشکیلاتِ قدرتِ دولتی نبود: در واکنش به شورش‌ها، پلیس‌های خشن و تندرو اعلام کردند که علیه دولتِ متبوع خود اقدام خواهند کرد.

1. Nahel Merzouk

روایت قابل‌پیش‌بینی چپ‌گرایانه این است که پلیس به‌لحاظ نژادی جهت‌گیری مغرضانه دارد، برابری فرانسوی افسانه است، مهاجران جوان شورش می‌کنند زیرا آینده‌ای ندارند، و راه‌حل این بحران نه فشار و تعدی‌گری بیشتر پلیس که دگرگونی بنیادین جامعه‌ی فرانسه است. این خشم در طی سال‌ها شکل گرفته و کشتن نائل آخرین انفجاری بود که به علنی شدن آن انجامید. اعتراضات خشونت‌آمیز واکنشی به یک معضل است نه این که خودش معضل باشد.

حقیقی در این روایت وجود دارد. هنگامی که اعتراضات ۲۰۰۵ ناگهان شعله زد- پس از مرگ دو نوجوان که در حین تعقیب پلیس گرفتار برق‌گرفتگی شدند- چارچوب شکل‌دهنده‌ی پیش‌داوری‌های تبعیض‌آمیز و محرومیت‌های زندگی جوانان مهاجر در فرانسه برملا شد. با وجود این، تغییر اساسی جامعه برای حل معضلات تاریخی ناظر بر هویت، محرومیت‌های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های استعماری، راه‌حلی مسئله‌ساز و بفرنج است. چنین راه‌حلی نتایج مترقی را فرض دارد در حالی که هیچ‌یک از آنها قریب‌الوقوع به نظر نمی‌رسند.

برای مثال، حمله‌ی معترضان به اتوبوس‌های محلی- که در انتقال کارگران از حومه‌های کم‌درآمد حاشیه‌ی پاریس نقش بسیار مهمی دارند- نشان‌گر دو چیز است: شورش‌ها به زیرساخت‌هایی خسارت وارد کرده است که در معشیت مردم عادی نقش دارند و این که قربانیان تخریب‌ها فقرا هستند و نه ثروتمندان.

اعتراضات و خیزش‌های مردمی اگر با چشم‌اندازی رهایی‌بخش تداوم یابند، می‌توانند نقش مثبتی بازی کنند؛ مانند خیزش ۲۰۱۳-۲۰۱۴ «میدان» در اوکراین و اعتراضات در جریان در ایران که جرقه‌ی آن توسط زنان کردی زده شد که از حجاب اجباری^۲ سر باز زدند. گاهی حتی تهدید به اقدام خشونت‌آمیز نیز برای گره‌گشایی سیاسی ضروری است. دو پیروزی تاریخی که تحلیل‌گران رسانه‌ای لیبرال به رسمیت

۲. ژینک از اصطلاح Burka یا همان «برقع» استفاده کرده که درباره‌ی دلالت حجاب اجباری در اعتراضات ایران صحیح نیست. نقطه‌ی آغاز اعتراضات هم در روایت‌های مختلف متفاوت است. م

شناخته‌اند- به قدرت رسیدن «کنگره‌ی ملی آفریقا»^۳ در آفریقای جنوبی و اعتراضات حقوق مدنی در ایالات متحده به رهبری مارتین لوتر کینگ- تنها به پشتوانه‌ی دورنمای خشونت‌ورزی جناح رادیکال کنگره‌ی ملی آفریقا و سیاه‌پوستان آمریکایی ستیزه‌جو تر بود که امکان‌پذیر شدند. مذاکرات بر سر پایان‌بخشی به آپارتاید در آفریقای جنوبی و الغای تفکیک نژادی در ایالات متحده، به دلیل این تهدیدها به نتیجه رسید.

با این همه، در حال حاضر وضعیت در فرانسه اینگونه نیست، جایی که بعید است طغیان خشونت‌آمیز با هر نوع پایان متری برای «دوزخیان روی زمین»^۴ به سرانجام برسد. اگر نظم و قانون بی‌درنگ برقرار نشود، بسیار ممکن است که پیامد نهایی، انتخاب ماری لوپن (رهبر حزب راست افراطی «اجتماع ملی») به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید باشد. ملی‌گرایان ضد‌مهاجر در سوئد، نروژ و ایتالیا در قدرت هستند، چرا در فرانسه نباشند؟ مکرون خودش را به‌عنوان تکنوکراتی فاقد موضع سیاسی قاطع معرفی کرده است. اما موضعی که زمانی به‌مثابه نقطه‌ی قوت در نظر گرفته می‌شد اکنون نقطه‌ی ضعفی مرگبار به نظر می‌رسد.

در روسیه به‌سختی می‌توان از ماهیت مضحک نمایش نظامی یوگنی پریگورین چشم پوشید. پس از آنکه کرملین به او پیشنهاد معامله‌ای را داد، این نمایش در عرض ۳۶ ساعت فرو خوابید. پریگورین از خطر محاکمه‌ی قانونی گریخته است اما مجبور شده مزدورانش را از اوکراین خارج کند و به بلاروس برود. ما به قدر کافی نمی‌دانیم که به‌واقع چه اتفاقی افتاده است. آیا نمایش نظامی او به معنی حمله‌ی تمام‌عیاری برای تصرف مسکو بود؟ یا این که تهدیدی توخالی و ژستی بود که بنا نداشت (آنگونه که خود پریگورین اظهار کرده است) به واقعیت بپیوندد؟ کل ماجرا همچنین می‌تواند شکل وحشیانه‌ای از مذاکره‌ی تجاری باشد- تقلایی برای جلوگیری از تصویب قانونی که طبق آن نیروهای [مسلح] غیررسمی مانند گروه واگنر باید تحت فرمان نیروهای مسلح رسمی قرار می‌گرفتند.

3. African National Congress (ANC).

۴. اشاره به عنوان کتاب معروف «دوزخیان روی زمین» نوشته‌ی فرانتس فانون. م

این حادثه چه کودتایی نافرجام بوده باشد یا مذاکره‌ای تجاری با توسل به سرکشی، گواه این واقعیت است که روسیه در حال بدل شدن به دولتی درمانده^۵ است- دولتی که مجبور است با باندهای نظامی کنترل نشده به‌عنوان شرکا در معاملات کثیف کنار بیاید.

اتفاقات فرانسه و روسیه بخشی از روندی در اروپا به سمت بی‌ثباتی، بحران و بی‌نظمی است. امروزه دولت‌های درمانده تنها در جنوب جهانی (از سومالی گرفته تا پاکستان و آفریقای جنوبی) نیستند. اگر دولت‌های درمانده را با شاخص اضمحلال قدرت دولتی و همچنین فضای متشنج و تشدید یافته‌ی جنگ داخلی ایدئولوژیک، نشست‌ها و جلسات نافرجام، و ناامنی فزاینده‌ی فضاهای عمومی بسنجیم، آن‌گاه روسیه، فرانسه، بریتانیا و حتی ایالات متحده نیز باید در امتداد خطوطی مشابه فهمیده شوند. در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۲ جمهوری خواهان تگزاس طرح‌هایی را تصویب کردند که اعلام می‌کرد رئیس‌جمهور جو بایدن «به‌صورت قانونی انتخاب نشده است» و جان کورنین سناتور جمهوری خواه را به دلیل شرکت در گفت‌وگوهای دوحزی درباری کنترل اسلحه مورد عتاب شدید قرار دادند. آنها همچنین به برنامه‌ای رأی دادند که همجنس‌خواهی را «یک انتخاب سبک زندگی غیرعادی» اعلام می‌کرد و از دانش‌آموزان تگزاس می‌خواست «درباره‌ی سرشت انسانی کودک پیش از تولد آگاهی کسب کنند.» طرح اول- اعلام این‌که انتخاب بایدن فاقد اعتبار است- حرکتی آشکار به سمت نوعی جنگ «سرد» داخلی در ایالات متحده است: مشروعیت‌زدایی از نظم سیاسی. در فرانسه صحبت از جنگ داخلی در شرف وقوع، راه و رسم راست افراطی است. ۳۰ ژوئن اریک زمر سیاستمدار و مجادله‌جوی راست افراطی در سخنرانی‌اش در رادیو فرانسه شورش‌ها را «آغاز جنگی داخلی، جنگی قومی» توصیف کرد.

در این وضعیت کلی، چه باید شعار قانون و نظم را به عنوان شعار خودش در نظر بگیرد. یکی از واقعیت‌های مایوس‌کننده‌ی دوران اخیر این است که تنها مورد حمله‌ی یک جمعیت انقلابی خشن به مقرر حکومت، هنگامی بود که در ۶ ژانویه‌ی ۲۰۲۱ هواداران دونالد ترامپ به کاخ کنگره‌ی آمریکا در واشینگتن دی‌سی یورش بردند. آنها

5. failed state

[نتیجه‌ی] انتخابات را غیرقانونی و نوعی دزدی سازمان‌یافته توسط کله‌گنده‌های شرکت‌های بزرگ می‌دانستند. لیبرال‌های چپ با تلفیقی از شیفتگی و دهشت‌واکنش نشان دادند. برخی از دوستانم گریستند و می‌گفتند: «چنین کاری را ما باید می‌کردیم!» غبطه و نکوهش هر دو جاری بود هنگامی که می‌دیدند مردم «عادی» به قلّه‌ی حاکمیت دولتی می‌زنند و کارناوالی می‌آفرینند که مقررات زندگی اجتماعی را برای لحظاتی به حالت تعلیق درمی‌آورد.

آیا راست پوپولیست با گسیلِ حمله‌ی مردمی به مقرر حکومت، مقاومت چپ در برابر نظامِ مستقر را ربوده است؟ آیا اکنون تنها انتخاب ما بین انتخاباتِ پارلمانی تحت کنترلِ کله‌گنده‌های فاسد یا خیزش‌های تحت کنترلِ راست افراطی است؟ بی‌خود نیست که استیو بنون ایدئولوگ راست پوپولیست خودش را «لنینیست قرن بیست‌ویکم» معرفی می‌کند: «من یک لنینیست هستم. لنین... می‌خواست دولت را نابود کند و این هدف من نیز هست. من می‌خواهم همه‌چیز را ساقط و کل دم‌ودستگاه کنونی را نابود کنم.» در حالی که ۶ ژانویه راست پوپولیست را از خود بی‌خود کرده بود، چپ لیبرال مانند محافظه‌کارانِ قدیمیِ کاردان عمل کرد و از گارد ملی خواست تا این طغیان را در هم بکوبد.

در ریشه‌یابی این وضعیتِ عجیب، به ترکیبی منحصربه‌فرد از هرج‌ومرج و اقتدارگرایی و حشیانه‌برمی‌خوریم. ما در حال ورود به دورانِ یاغی‌گری و اوپاش‌سالاری^۶ و همچنین تمرکز بی‌سابقه‌ی قدرت در دستان عده‌ای محدود هستیم. این همان چیزی است که کاترین مالابوی^۷ فیلسوف آن را «ترکیبی - توأمان فاقدِ معنا، هیولایی و بی‌سابقه - از عمودیت و حشیانه و افاقیتِ مهارناپذیر» می‌نامد. و از آن جایی که «کارکرد اجتماعی» دولت در طی سال‌های ریاضت اقتصادی تحلیل رفته است، اکنون تنها می‌تواند خودش را «به‌واسطه‌ی اعمالِ خشونت» ابراز کند.

6. mobocracy

7. Catherine Malabou (1959-)

فیلسوف فرانسوی و از شاگردان ژاک دریدا. در ایران از او کتاب‌های «آینده‌ی هگل» و «با

مغزمان چه باید بکنیم؟» ترجمه و منتشر شده است. م

از این‌رو بسیار مهم است که دولت را صرفاً به‌عنوان ابزار سلطه نبینیم. در بلایای طبیعی، بحران‌های بهداشت عمومی و چرخه‌های ناآرامی‌های اجتماعی، نیروهای مترقی باید تلاش کنند تا قدرت دولتی را به دست بگیرند و نه تنها برای فرونشاندن ترس و هراس‌های مردم در مواقع اضطراری، که همچنین برای مبارزه با آن دسته از ترس و هراس‌های - نژادپرستانه، بیگانه‌هراسانه، جنسیت‌زده، ضدترقی‌خواهانه- که به‌شکل ساختگی سرهم‌بندی شده‌اند تا توده‌ها را تحت کنترل قرار دهند، از آن بهره بگیرند.

چپ نباید از افزودن محافظت از امنیت مردم عادی به وظایفش، هراسی به دل راه بدهد: نشانه‌های آشکاری وجود دارد از افول فزاینده‌ی ادب و نزاکت و باندهای جوانانی که در فضاهای عمومی، از ایستگاه‌های حمل‌ونقل تا مراکز خرید، وحشت‌آفرینی می‌کنند. اشاره به این افول، اغلب با قید ارتجاعی نادیده گرفته می‌شود؛ با این پافشاری که ما باید «ریشه‌های اجتماعی عمیق‌تر» چنین پدیده‌هایی را، مانند بیکاری و نژادپرستی نهادینه‌شده، در نظر بگیریم. با این حال، اگر چپ به امنیت عمومی بی‌اعتنا باشد، این بی‌اعتنایی قلمرو مهمی از نارضایتی را، که در زمان هرج‌ومرج مردم را به سمت راست هل می‌دهد، به دشمن واگذار می‌کند. ناامنی روزمره، به فقرا بسیار بیشتر از ثروتمندانی که با آرامش در محله‌های محصور خود زندگی می‌کنند، آسیب می‌رساند.

منبع اصلی:

Slavoj Žižek (2023). The left must embrace law and order. *New Statesman*. 4th July 2023.

Available at: <https://www.newstatesman.com/world/europe/2023/07/age-of-anarchy-slavoj-zizek> [Accessed 5 July 2023]